

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

حسادتِ حسودان

دلَم از دستِ یاران در گرفته
کبابم دود و خاکستر گرفته
جگر ، صد پاره از جورِ عزیزان
حریفان ساغرِ احمر گرفته
ندارم جُرأتِ گفتن به هرکس
زبانم لال و گوشم کر گرفته
خمیده قامتِ سروِ روانم
لباسِ ماتمی ، در بر گرفته
چو شمعی دامنم ، پُر اشکِ حسرت
ز غیرت ، شعله ها بر سر گرفته
سرشکِ نامرادی ، گشت جیهون
که جا در دیده ام اخگر گرفته
سپندِ آشنایی ، سینه ام را
به آتشپاره ها ، مجمر گرفته
به گوشم سازِ غم عادت نموده
سرودم ، غُصه را همسر گرفته
ز دشمن ، دشمنی دیدم ، ندیدم

ز یاران حنجرم خنجر گرفته
گره از تارِ مردم ، باز کردم
ولی از من ز ایشان جر گرفته
گشودم هر دم آغوشِ محبت
مرا از شش جهت اژدر گرفته
شکر از دستِ شورم ، بی نمک شد
نمک از آبِ چشمم ، تر گرفته
گلیمی بافتم ، از رشته جان
امیدِ خانۀ دلبر گرفته
ز طرح و نقش و رنگِ مهر و الفت
به آبِ روی ما ، سنگر گرفته
اجاقِ سینه ام پُر قوغِ آتش
بساطِ عزت از منبر گرفته
که لختِ دل ، کبابِ سیخِ تزویر
ز بدجنسیِ هر رهبر گرفته
وطن ویرانه شد از جورِ ایشان
دیانت را بسی اسپر گرفته
به نامِ دین و مذهب ، قتل و غارت
خدا را ، خالقِ اقهر گرفته
تعصبِ کارِ خود را کرد آخر
که سکه ، سکه را اندر گرفته
برادر دشمنِ خواهر ، و خواهر
پدر را از پسر ، بازر گرفته
ولاکن محفلِ شادیِ ما را
شکوهِ فضلِ من یُظهر گرفته
حسودان از حسادت کور گشته
و هریک چهره ، چون اهرم گرفته
بجای رقص و پا کوبی و شادی
قیافه ، ماتم شوهر گرفته

ز ذکر نام شخصی ، عار دارند
که مردی کرده و دختر گرفته
برای اینکه او همباور ماست
ز روی دشمنی ، انکر گرفته
همیشه کور خود ، بینای مردم
ضرر گر بود ، گوشش کر گرفته
بدی هرگز نکردم ، غیر خوبی
به جایش ، آستین اژدر گرفته
اگر انصاف بودی ، قدر سوزن
جهان از ما ، مقام و فر گرفته
ولی عالم پر از گنگ و کر و کور
خلاف امر حق سنگر گرفته
قلم را نیست ، دیگر ، تاب تحریر
رقم از سوز دل ، پر پر گرفته
و "نعمت" گوشه ای بنشسته حیران
که نظم اصغرش ، اکبر گرفته